

## آیا جز با تأمین استقلال و آزادی کامل ممکن است ملت ایران در راه سعادت خود بر موانع و مشکلات غلبه کند؟

محمد حسینی

۱۵ نوامبر ۲۰۰۵ برابر با ۲۴ آبانماه ۱۳۸۴

دکتر محمد مصدق در آخرین ساعات اولین روز محاکمه در دادگاه نظامی که به وسیله ایادی استعمار در دربار پهلوی و زاهدی نخست وزیر غیر قانونی در ۱۷ آبانماه ۱۳۳۲ تشکیل شده بود چنین گفت:

... در آخرین قسمت بیانات خود می‌خواهم برای روشن شدن افکار نسل جوان و هدایت آنها در آینده پرده بردارم و آن این است که طی تاریخ مشروطیت ایران، این اولین باری است که یک نخست وزیر قانونی را به حبس می اندازند و روی میز اتهام می نشانند. برای من خیلی روشن است ولی می‌خواهم افراد جوان مملکت نیز علت این سختگیری و شدت عمل را بدانند و از راهی که برای طرد نفوذ بیگانگان در پیش گرفته منحرف نشوند و از مشکلات نهراسند و از راه حقیقت باز نمانند. بمن گناهان زیادی نسبت داده اند ولی من خود میدانم که یک گناه بیشتر ندارم و آن اینکه تسلیم تمایل خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده ام و در تمام مدت زمامداری از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط یک هدف داشته ام و آن این بود که **ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود** و هیچ عاملی جز اراده ملت بر مملکت حکومت نکند و پس از ۵۰ سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که **جز با تأمین استقلال و آزادی کامل ممکن نیست ملت ایران در راه سعادت خود بر موانع و مشکلات غلبه کند** و برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم. راست است که می‌خواهند سرنوشت من و خانواده ام را درس عبرت دیگران کنند ولی من مطمئنم که **نهضت ملی ایران** خاموش نشدنی است و هرگز فراموش نمی کنم ( در اینجا مصدق به گریه می افتد و با شدت احساسات سخن می گوید) سرنوشت افراد در مقابل اجتماع بی ارزش است و تنها آرزویم این است که **ملت ایران بعد از من اهمیت خود را بخوبی درک کنند و به هیچ صورت از تعقیب راه پر افتخاری را که رفته اند دست نکشند**. امیدوارم که تمام طبقات از پیر و جوان در هر مسلک و مذهب و دین و در هر شغل و مقام این معنا را به خوبی درک کنند که بیش از یک قرن سیاست های مخرب و محیل خارجی در مقدرات وطن عزیز ما تأثرات فوق العاده داشت ...

از آن روز که دکتر محمد مصدق گفت « **جز با تأمین استقلال و آزادی کامل ممکن نیست در راه سعادت خود بر موانع و مشکلات غلبه کنیم**» تا کنون ۵۳ سال گذشته است. اگر اهمیت این حرف مصدق را که دائم بر آن پا می فشرد طی ۵۳ سال گذشته نشناختیم، و اگر چنان که مصدق به ما نصیحت کرده بود که « **ملت ایران بعد از من اهمیت خود را بخوبی درک کنند و به هیچ صورت از تعقیب راه پر افتخاری را که رفته اند دست نکشند**» اهمیت خود را بخوبی درک نکردیم و از

راه پر افتخاری که او ما را تا چند قدمی پایان آن رهنمون شده بود باز ماندیم و حتا عقبگرد هم کردیم، آیا اکنون که تجربه ۵۰ ساله او و تجربه ۵۳ ساله خود از آن زمان تاکنون را به تلخی شاهد هستیم نباید از این خواب غفلت ۱۰۳ ساله بیدار شویم؟! آیا برای هر یک از ما شکی باقی مانده است که دخالت بیگانه ما را به روز سیاه نشانده است؟

طی ۱۰۳ سال گذشته هر دو استبداد شاه و خلیفه شریعتمدار اسلام را با مرارتی غیر قابل توصیف امتحان کردیم و دیدیم که هر دو آن ها به حيله و تزویر سیاسبازان غرب خون ملت ایران را به شیشه کردند و ثروت و هستی ملت ایران را دو دستی تقدیم دشمنان انسانیت و ایرانیت کردند.

ما:

**« جز با تأمین استقلال و آزادی کامل ممکن نیست  
در راه سعادت خود بر موانع و مشکلات غلبه کنیم»**

دکتر محمد مصدق، در خطابه ای به مردم ایران چنین گفته بود:

«... هموطنان عزیز بخوبی واقفند اگر اینجانب تصدی نخست وزیری را با کبر سن و ضعف مزاج بعهده گرفتم برای این بود که قانون ملی شدن نفت را سرانجام دهم و همانطور که بارها متذکر شده ام صلاح ندیدم که با وجود جنگ در جبهه خارجی دست باصلاحات داخلی که موجب تشنجات بزرگی است بزنم و جنگ در دو جبهه را بر ملت ایران تحمیل نمایم»

اوچنان که می گفت **صلاح ندیده بود که جنگ را در دو جبهه بر مردم ایران تحمیل کند**. و ما امروز جنگ را در چندین و چند جبهه بر خود و ملت ایران تحمیل می کنیم، با هر تویی که پیش پایمان می اندازند دنبالش را میگیریم و جبهه تازه ای از جنگ را آغاز می کنیم، این در حالی است که در حقیقت از دیرباز به غیر از یک جبهه برای جنگ نداشته ایم و آن همان جبهه **تأمین استقلال و آزادی کامل** است. مسئله دخالت های بیجا و غیر قانونی شریعتمداران حکومت اسلامی در افغانستان و عراق و دیگر کشورهای جهان همانند دخالت های تهاجمی غرب در تمام کشورهای جهان زشت و غیر قابل قبول است. ما نمی توانیم دارای سیاست «یک بام و دو هوا» باشیم. فقط با سرنگون شدن نظام حکومتی و متجاوز اسلامی به دست مردم ایران و **تأمین استقلال و آزادی کامل** در ایران می توان صلح و آرامش را در منطقه برقرار کرد. دخالت سیاست های اقتصادی/سیاسی اجنبی بود که رضاشاه را بر سرمان سوار کرد. همان بود که رضاشاه را برد و پسرش را آورد و دیدیم که چگونه محمد رضاشاه را بردند و ولایت فقیه را بر ایمان آوردند...

سرنگون کردن نظام دزدان و گردنکشان نظام دینی را باید به دست خود انجام دهیم، اما نباید اجازه دهیم که نظام دیگری را مثل همیشه جایگزین آن سازند. مصدق برای جنگ با سیاست غرب به ارتش و سلاح و جنگ و خونریزی نیاز نداشت. جنگ او با تمامی دشمنان ایران در جهان جنگ منطق و سند و دلیل بود. او با تکیه بر افکار عمومی در ایران و جهان این جنگ را تا چند قدمی سرمنزل مقصود با موفقیت پیش برد. ما نیز به یقین چنین توانیم کرد. با تکیه بر منطق و دلیل و سند می توانیم افکار میلیون ها از مردم کشورهای اروپایی و امریکا را پشتیبان خود سازیم و با حمایت از حرمت و کرامت انسان در سراسر جهان صلح و سازش با جهانیان را آغاز کنیم. این وظیفه ای است که بیشتر به گردن ما ایرانیان برونمرز سنگینی می کند، اما از آن غافلیم. ما باید با مردم جهان در میان گذاریم که چگونه در طول قریب پنجاه سال که برای تاریخ کشورها چشم برهم زدنی بیش نیست از مصدق به احمدی نژاد رسیده ایم. مردم جهان نمی دانند، ما نیز دائم نامه شکایت و دادخواهی به دولت های جهان می نویسیم. ما مردم جهان را فراموش کرده ایم. افسوس.

